

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ماری-آنژ پاتریزیو*

برگرداننده: حمید محوی

۱۱ نومبر ۲۰۱۵

سوریه ۱۷-۳ اکتوبر ۲۰۱۵

فراسوی تصاویر رسانه‌ئی، شجاعت و قاطعیت مردم سوریه (بخش ۱-۲)

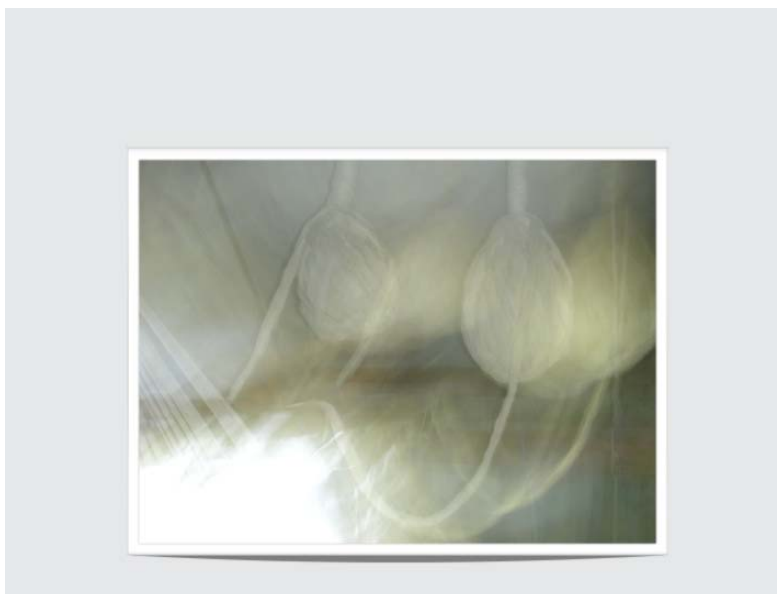
از چندین نفر شنیدیم که رفعت اسد برادر رئیس جمهور حافظ اسد از آنچه فرمانده ارتش توصیه کرده بود فراتر رفته بود.

بسیاری از زنانی که ما دیدیم با پوشش اسلامی به شیوه سنی‌ها بودند، کمی سبک و با ظرافت. روز تعطیلی خیابان‌ها پر جنب و جوش است و کارگاه نساجی که ما می‌خواهیم به آنجا می‌رویم در بخش قدیمی شهر و نه چندان دور از چرخ‌های آبی (به عربی ناعوره) واقع شده، در آنجا با چهار برادر نساج آشنا می‌شویم و به ما شیوه کار این صنعت دستی سنتی را نشان می‌دهند: کار خیلی پرمایه و جدی بنظر می‌رسید...



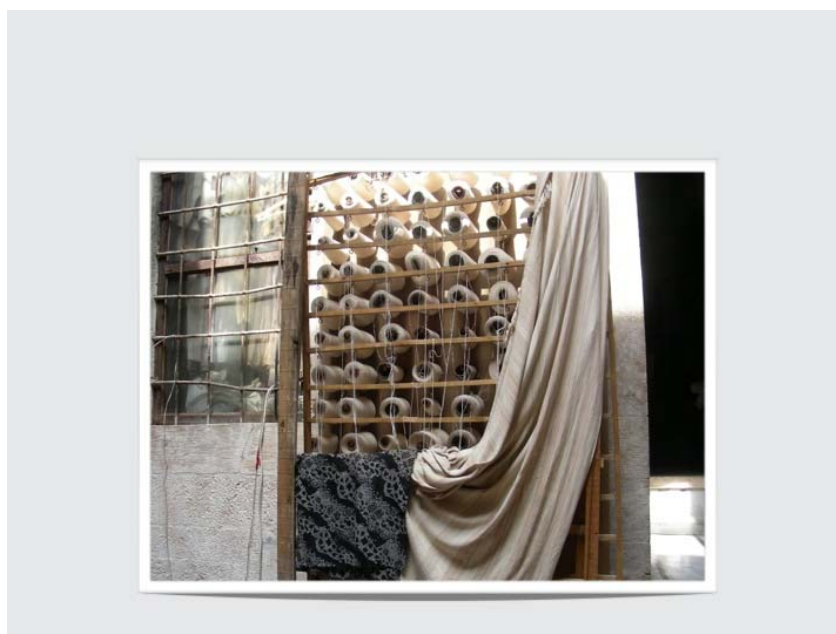
حرفه پارچه بافی دستی، حمص ۶ اکتوبر ۲۰۱۵

در سوریه تنها پنبه و ابریشم تولید می کنند : ظرافت سنتی رنگ ها و مواد طبیعی، طراحی های ساده و بی پیرایه. ضرب منظم ماشین های بافندگی غبار سبکی از پنبه را در نور ملایم کارگاه پراکنده می کرد.



دوک های نساجی دستی، ۶ اکتوبر ۲۰۱۵

در فروشگاه بخشی که پارچه ها روی هم چیده شده بودند (پارچه های مربوط به امور خانگی) برای ما غار "علی بابا" را تداعی می کرد ! انتخاب بین تمام این قطعات دست بافت با قیمت های نازل تر از محصولات صنعتی با مارک های بزرگ اروپائی کار مشکلی بود.



نمایی از کارگاه صنایع دستی، "حما" ۶ اکتوبر ۲۰۱۵

کمی با صنعت کاران درباره فنون، مواد و ابزارها گفتیم و شنیدیم، قدمت این حرفه صنعتی در خانواده آنها به سال ۱۸۵۳ بازمی گردد، معماری کارگاه به ۴۵۰ سال پیش و طی قرنها بارها در حریق آتش سوخته و دوباره بازسازی

شده است. مشکل ذخیره و حالا مشکل فروش کالاها، صادرات بسیار ناچیز، گرچه در گذشته مارک آنها شهرت جهانی داشته است. کارگاه را در آغاز بحران به آتش کشیدند. مهمترین حرفه بافندگی به آتش کشیده شد، و تنها دو کارگاه باقی مانده است. از هشت برادری که در اینجا با هم کار می کردند، چهار نفر مهاجرت کردند و چهار نفر دیگر در کارگاه باقی ماندند. هر فکری که به ذهنمان خطور کند، نکته ای که روی آن هیچ تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد، این است که آنها اینجا هستند و فن آوری صنعت دستی سوریه را حفظ کرده اند.

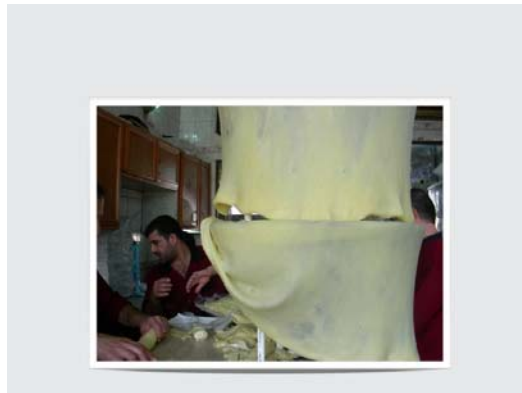
در حیاط کوچکی که در آن از ما با قهوه پذیرائی کردند، پنج قفس قناری دیده می شد که وقتی کارگاه تعطیل می شود به زندگی در فضای اینجا تداوم می بخشد. پسر جوان یکی از صنعتکاران جعبه پلاستیکی را به من نشان داد که در آن دو ماهی شناور بود. آرزوی این بود که پزشک بشود.

به اتومبیلان بازگشتیم و به ملاقات چرخ های آبی روی رودخانه عاصی رفتیم که به دلیل ته کشیدن آب رودخانه در وضعیت توقف به سر می برد. پسر بچه ها در آب راکد عمق رودخانه سر و صدا راه انداخته بودند و روی سر و کول هم می پریدند، از بالا تعدادی عابر (عموماً مرد) به آنها اعتراض کردند ولی به هیچ عنوان مانعی برای آنها به حساب نمی آمدند. چند تا عکس گرفتیم، و شتری را که حتماً بازمانده دوران بازارگرم توریستی در این منطقه بود دیدیم که با رخوت و آرامش تمام عبور می کرد.



چرخ آبی بزرگ روی رودخانه عاصی، ۶ اکتوبر ۲۰۱۵

سرانجام رفتیم به بستنی فروشی مشهور که جزء برنامه سیاحتی ما بود : بستنی با شیر، شیرینی با پنیر سفید، و شیرینی های سنتی : خیلی خوشمزه و ارزان، البته برای ما. کارگران شیرینی پزی از دیدن تعدادی خارجی تعجب کرده بودند، با خوش روئی پذیرفتند که ما از آنها در حال کار و روزمرگی شان عکس بگیریم.



شیرینی پزی در حما، ۶ اکتوبر ۲۰۱۵

هنوز ظهر نشده بود، افراد کمی در سالون چای رفت و آمد می کردند. دو زن جوان سر میز نشسته بودند، با حجاب اسلامی سنی ولی مردی هم راه آنها نبود. در خیابان ما را به جای روس ها گرفته بودند : آیا در حال حاضر هیچ خارجی دیگری به اینجا نمی آید؟ در مورد "حما"، نخستین جایی بود که ما در اطراف آن خانه های ویران شده ای را می دیدیم، که البته به نظر می رسید مربوط به رویدادهای اخیر نیست.

در راه بازگشت به دیدار هکتور رفتیم، خدمت سربازی او از آغاز بحران در دمشق شروع شد و به جای ۱۸ ماه هنوز پس از پنج سال و نیم ادامه دارد. از مارچ ۲۰۱۱ این بار نخستین مرخصی پنج روزه اش را می گذراند و این مورد نیز به یمن مداخله روسیه بوده که از فشار تروریست ها روی ارتش عرب سوریه کاسته است. مترجم ما می گوید : «اگر از دیدگاه شخصی حرف می زند علت این است که به نظر او مدت زیادی را در خدمت گذرانده، و همین وضعیت مانع ادامه تحصیل او شده. او چهار سال بیش از حد معمول در خدمت بوده و نمی داند تا چه مدت دیگری را باید در خدمت باقی بماند (تا سن ۴۲ سالگی می تواند در خدمت ارتش باشد). ولی جنگ است و همه باید از کشور دفاع کنند. او خوشوقت است که زندگی اش را صرف کشورش می کند ولی می خواهد که حقوقش رعایت شود، اگر حقوق او را عایت کنند حاضر است در خدمت بماند».

کدام حقوق؟ «شرایط زندگی سخت است، مرخصی ها با پست هایشان و مکان زندگی شان تطبیق نمی کند، بین رژیم ها تفاوت هائی هست، برخی از سازماندهی بهتری برخوردار هستند. درجه او گروهان است (رتبه ها با رتبه بندی ارتش فرانسه تطبیق می کند).

حالا بسیاری از افسران با ملاحظات بیشتری با سربازان و زیر دستانشان رفتار می کنند. برخی افسران روی رعایت اصول و قوانین موی به موی پافشاری می کنند، ولی چگونه می شود مطابق آئین نامه نظامی عمل کرد در حالی که آنچه را که باید در اختیارشان نمی گذارند؟ به عنوان مثال، یونیفرم نظامی، خودش مجبور شده از جیب خودش لباس نظامی تهیه کند، چون که لباسی که به او تحویل داده بودند کهنه و وارفته بوده. به همین علت بوده که سربازهای جوان ژنده پوش ندیدیم ولی با هیأتی (ریشو و مو بلند) چریک تر از قطعات ویژه نیروی دریائی امریکا. برخی از افسران، در صورتی که یک سرباز وظیفه ۴ ساعت در بازگشت از مرخصی تأخیر داشته باشد، او را ۴ یا ۵ روز به زندان می اندازند. ولی خوشبختانه این نوع افسرها تعدادشان زیاد نیست. او در توپخانه ارتش خدمت می کند. مهمات خوبی در اختیار نداشتند، در آغاز بحران سازماندهی واقعی وجود نداشت، و مأموریت ها و مسؤولیت هائی را به آنها واگذار می کردند که آموزش لازم را برای آن ندیده بودند و به همین علت نیز بود که تعدادی از سربازها کشته شدند. در آن دوران، از توپهای روسی ثابت یا مستقر روی موتر زرهپوش استفاده نکردند ولی به جای آن سربازهای ناکارآموده را به میدان فرستادند و همین امر خسارات جبران ناپذیری به بار آورد. وقتی درخواست نیروی کمکی می کردند، به آنها پاسخ می دادند که خودتان وضعیت را جمع و جور کنید. تمام مرتبه داران در فرصت مناسب برای چنین وضعیتی آماده نشدند و این جنگی است که ما برای آن آمادگی آموزش لازم را ندیده بودیم : مثل جنگ علیه اسرائیل نبود که باید موضع گیری می کردیم و آموزش های ضروری را نیز برای انجام چنین کاری دیده بودیم. مشکل همیشگی : در برخی مناطق به خوبی عمل کرد و در برخی نقاط ناموفق بود».

او بارها به بازار رفته و در آنجا همان لباس های نظامی را دیده بود که دولت قولش را به آنها داده ولی حالا در معرض فروش گذاشته شده است... «می توانیم بگوئیم که سربازان با تن و جان و سلاحشان جنگیده اند، همیشه و همه جا نیز از پشتیبانی حفاظتی برخوردار نبوده اند، این واقعیت بیشتر برای نبردهای خیابانی مطرح بوده است. در

غوطه (حومه دمشق) نظامی و غیر نظامی از سدها و ایستگاه‌ها حفاظت می‌کردند، گروه‌های مسلح شبها به آنها حمله می‌کردند. وقتی هکتور در آنجا بود، گروه‌های مسلح هنوز به شکلی که می‌گویند ارتش آزاد سوریه بود. در آغاز».

«از راه ماهواره و ارتباطات اطلاعات کافی منتشر نشده است. سربازانی که از پشتیبانی افسران خود برخوردار نبودند، پایداری کردند زیرا رئیس‌جمهورشان را دوست داشتند. در زمستان ۲۰۱۲ او در سدها خدمت می‌کرد. با برخی از سربازان اهل سنت مشکلاتی وجود داشت به این علت که اگر حمله‌ای صورت می‌گرفت، ممکن بود آنها به صف مهاجمان بپیوندند. در آن دوران او برای حفاظت از پیرامون تظاهرات بی‌آن که سلاحی با خود داشته باشد به تظاهرات خیابانی می‌پیوست. در این‌گونه موارد پیش از رفتن به تظاهرات، باید سلاح‌هایشان را به پادگان تحویل می‌دادند. در تظاهرات نیز شاید فورا خواست موجه و معتبری مطرح می‌شد و به نتیجه مثبت می‌رسید. ولی تظاهر کنندگان تنها به "اسد" و "علوی" ها و "شیعیان" فحاشی می‌کردند. در ۱۷ محله و حومه‌ای که او در دمشق حضور داشته در هیچ یک از تظاهرات فورا خواست موجه و معتبری مطرح نشد، نه علیه بزهکاری و نه برای فورا خواست‌های اساسی شعاری در فریادهایشان شنیده نشد. در اینجا ما از شما [در فرانسه] آزادی‌های بیشتری داریم، واقعیت این است که انقلابی در کار نبود، تنها بغض و کینه بود که در فریادهایشان شنیده می‌شد. در سال ۲۰۱۲، وقتی سربازان شروع کردند به حمل اسلحه، طی آتش بس دستور دریافت کرده بودند که تیراندازی نکنند، در غیر این صورت محاکمه و مجازات خواهند شد. ولی گروه‌های مسلح با وجود اعلام آتش بس، این توافق را زیر پای گذاشتند، و وقتی گروه‌های مسلح با تیر واقعی به سوی آنها تیراندازی کردند، افسران سلاحی برای پاسخگویی در اختیار نداشتند.

فرمان اکید رئیس‌جمهور.

ولی افسرانی نیز بودند که از این فرمان سرپیچی کردند، و اجازه ندادند که سربازانشان بی‌سلاح و بی‌آن که بتوانند از آن برای دفاع از خودشان استفاده کنند از بین بروند. افسران سنی در حومه‌های دمشق، به عنوان مثال در "زملکا" به سربازان مسلح خودشان اجازه دادند که تنها برای دفاع از خود از سلاح‌هایشان استفاده کنند. در "زملکا"، دستور صادر شده بود که به مردم اجازه تظاهرات بدهند، ولی ناگهان تظاهرکنندگان کنار رفتند و یک نفر با چهره پوشیده به روی سربازها تیراندازی کرد، در این لحظه یک افسر اطلاعاتی برای متوقف کردن او به پایش تیراندازی می‌کند. وقتی فرد تیرانداز به زمین می‌افتد، سلاحش را به تظاهرکنندگانی که برای بردن او به سوی او آمده بودند می‌دهد. افسران ارشد وقتی از ماجرای تیراندازی مطلع شدند، افسر اطلاعاتی را بازداشت و زندانی کردند. البته نه برای مدت طولانی، ۱۶ روز، ولی با این وجود در همین حد مجازات شد».

[م.ا...]: مداخله روسیه؟ «حتی آنها می‌گویند که کمی دیر اقدام کرده‌اند». «با مداخله روسیه ما امکانات بیشتری داریم».

«آرامش خاطر» کلمه‌ای است که همه جا و همه در مورد روس‌ها به زبان می‌آورند.

ما چهار روز در کوهستان ماندیم، ولی پیش از رفتن، روز چهارشنبه به ملاقات یک زنبوردار رفتیم. حالا، او کندوهایش را آماده خریداری می‌کند ولی کارخانه‌هایی که وسائل ضروری برای کشت زنبور را تهیه می‌کردند (لباس، ماشین، دستگاه استخراج عسل) تعطیل شده است. دستگاه دودزا برای کشت زنبور از چین وارد می‌شود، «قبلاً فرانسوی‌ها گاه شاه‌دانه استفاده می‌کردند که بوی کمتری دارد. فرانسوی‌ها عادت استفاده از تیغ کاج را رایج

ساختند». او گروه زنبورها را پیش از ۲۰۱۱ به قیمت ۳۰۰۰ لیره سوریه می فروخت، حالا ۱۲۰۰۰ لیره سوریه، هر کیلو عسل پیش از سال ۲۰۱۱ به بهای ۵۰۰ لیره سوریه بود و حالا ۲۰۰۰ لیره سوریه. پیش از این ۷ نوع عسل تولید می کردند، امروز تنها ۴ نوع عسل تولید می کنند : مرکبات (در اطراف لاذقیه)، از گونه های "آلالگان"، "انیسون"،... پیش از ۲۰۱۱، ۶۰٪ تولید ملی حاصل منطقه حما بود.

«دوایر آنهایی که در پرورش زنبور فعالیت دارند بیش از پیش در منطقه توسعه یافته زیرا امروز امکان آن وجود دارد و در نتیجه بسیاری را به خود جلب کرده است. خیلی از اهالی روستاها کار نمی کنند، یا برای کار به لبنان رفته و بازگشته اند ولی کار دیگری پیدا نکرده اند. امروز حتی مهندسين نیز به کار پرورش زنبور پرداخته اند. در گذشته پرورش زنبور در "درعا" تمرکز داشت، و کاری بود که تنها به متخصصان اختصاص داشت. در "خان شیخون" و "حلب" نیز زنبورکاران فعال بوده اند و این حرفه از پدر به پسر انتقال می یافت. محصولاتشان را نیز به اروپا صادر می کردند. در گذشته دو صادرکننده بزرگ وجود داشت که یکی از آنها دولتی بود. تولید عسل پیش از بحران بالغ بر ۳۶۰۰۰ تن بود ولی حالا در حد ۶۰۰۰ تن متوقف شده است.»

کندوها مورد تخریب قرار گرفتند. «از سال ۲۰۱۵، این فعالیت در "درعا" از سر گرفته شد ولی هنوز امکان کندو گردانی (چیزی شبیه رمه گردانی) وجود ندارد». خریدارانی هستند که این کالا را به شکل بازار سیاه به لبنان صادر می کنند، زیرا هر گونه صادرات مواد غذایی از آغاز بحران ممنوع اعلام شده است. ولی او به کندو گردانی ادامه می دهد، «من گل ها را از یک محل به محل دیگر دنبال می کنم». «دهقانان "علوی" سخاوتمند هستند، اجازه می دهند که کندوها را هر کجا می خواهیم مستقر کنیم و چیزی هم در ازای آن درخواست نمی کنند».

و هر زنبورداری با کیلو عسل هایش می رود...

در این دهکده ها چوب درخت های جنگل ها اندک اندک طی چهار سال گذشته به دلیل کمبود مازوت، صرف گرم کردن خانه ها شده است. قحطی مازوت هم به دلیل قاچاق کمابیش سازمان یافته افرادی بود که از میهن دوستی بی بهره بودند.

ظهر، دومین مرحله برنامه اقامتشان را آغاز کردیم : باید به صومعه "ژک قدیس معلولائی" (از شهر معلولا) در کنار شهر "قرا" در صد کیلومتری اینجا می رفتیم. باید چند نقطه داغ را دور می زدیم یعنی نقاطی که ارتش سوریه تروریست ها را در محاصره خود داشت. صومعه بین رشته کوه های شرق لبنان و رشته کوه "قلمون" واقع شده بود یعنی منطقه ای که از آغاز بهار حمله گسترده ای علیه تروریست در شرف تکوین است. همین موضوع موجب شد که سفر ما به آینده موکول شود. صومعه طی ماه ها روی خط مرزی بود و خود را به چنگ مبارزان انداختن نیز بی هوده به نظر می رسید.

حالا وضعیت روشنتر شده و تروریست ها کشته و یا متواری شده اند، اگر ما در فرانسه چیزی درباره این موضوع شنیده ایم به این علت است که نبرد بزرگی توسط ارتش سوریه و حزب الله جریان داشته است (مرز در ۱۵ کیلومتری صومعه واقع شده). در سوریه معروف است که «آن کسی که قلمون را در تصرف خود دارد لبنان و سوریه را در تصرف خود دارد»: در نتیجه برای محور مقاومت نبرد تعیین کننده ای به حساب می آمد.

و بی علت نبوده که رسانه های باشهامت ما این موضوع را به سکوت برگزار کردند و طی این مدت به قول "مارک بلوخ" Marc Bloch ما را با گزارشات جنگی جعلی سرگرم کردند. از آغاز بهار، فصل سنتی تهاجمات پس از عقب نشینی در فصل زمستان، سنگرها و استحکامات تروریست ها در قلمون و رشته کوه های شرق لبنان،

تونل به تونل، غار به غار از تروریستها پاکسازی شد. تنها چند کیلومتر مربع از منطقه زبدانی، در طول جنوبی رشته کوه باقی مانده. در این مورد بعداً خواهیم گفت.

روز پیش با صومعه تماس تیلیفونی گرفتم تا از وضعیت مسیرمان کسب اطلاع کنم، در سوریه تیلیفون خیلی خوب کار می کند. کلر ماری به ما گفت که « "بازیل"، "یعقوب" و "علی" برای بردن شما در اطراف ظهر خواهند آمد : امنیت در سطح ۱۰۰٪ است». خواهر مقدس "کلر ماری" از آن افرادی است که خود را خیلی آسوده به لطف الهی می سپارد، و ایمان او نیز واگیر دارد. سرانجام [ج...] در اطراف ساعت ۱۴ آمد، از روی محاسبه خواهر مقدس ۱۰۰٪ چیزی نزدیک ۳۰٪ امنیت باقی مانده بود. همان دیروز با "تی یری میسان" در دمشق تماس تیلیفونی گرفته بودم و او به من گفت که از رفتن صرف نظر کنید، جاده ملتهب است و نبردهای خشونت باری در برخی نقاط جریان دارد. ولی چون که [ج...] توانسته بود به اینجا بیاید و به ما می گفت که می توانیم به آنجا برویم، خودمان را به گزارشات نجات بخش قدسی سپردیم. در غیر این صورت می توانستیم مردان خبیث را با کمی عسل به آرامش دعوت کنیم...؟

تعطیلات در کوه به پایان رسید. آخرین گفتگوها : مواظب باشید (آنهایی که باقی مانده اند). برگردید (به آنهایی که در حال رفتن هستند). حتماً : ما باز خواهیم آمد ولی تا آن روز می نویسیم.

Ogni promessa è debito

و هر قولی قرضی است که باید پرداخت شود.

دومین بخش این نوشته به ماجرای مسیر و دومین مرحله از اقامت ما اختصاص خواهد داشت. مطالبی که در اینجا مطرح شده همان هائی است که شنیده ایم و کلمه به کلمه آن را مستقیماً یادداشت کرده ایم...

یادداشت :

(۱) اشاره به جمله معروف وزیر امور خارجه فرانسه لوران فیبوس است (۲۰۱۲).

ماری آنژ پاتریزیو - روانشناس و مترجم

عضو **comaguer** کمیته برای درک جنگ و جلوگیری از جنگ، مارسی.

تمام عکس ها متعلق به ماری آنژ پاتریزیو می باشد و باز تولید آن با ذکر نام او آزاد است

00 33 (0)491450282

*-ماری آنژ پاتریزیو روانشناس و مترجم است و با شبکه ولتر و مرکز مطالعات جهانی سازی نیز همکاری دارد.

Syrie, 3-17 octobre 2015

Derrière l'image médiatique, le courage et la détermination des Syriens